

نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی (علوم اجتماعی) سال ۱۴، شماره‌های ۳۵-۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صفحات ۶۷-۹۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۸/۱۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۱/۰۵

مطالعه ارتباط بین آنومی، اقتدارگرایی و تمایل به رفتار انحرافی (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز)

نصراله پورافکاری^۱

بهزاد حکیمی‌نیا^۲

حدیث عنایتی^۳

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی اثر آنومی و اقتدارگرایی در بستر پایگاه اجتماعی- اقتصادی بر تمایل به رفتارهای انحرافی در بین دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز است. در پژوهش حاضر با کمک نظریه آنومی مرتون از یک سو و نظریه اقتدارگرایی لیپست از سوی دیگر شش فرضیه و یک مدل نظری طراحی و آزمون شده است. روش پژوهش حاضر پیمایشی بوده و داده‌ها از ۴۸۰ دانشجوی مشغول به تحصیل در دانشگاه چمران جمع‌آوری شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه خودسنجی است که علاوه بر اطلاعات جمعیت‌شناختی از متغیرهای پایگاه اجتماعی- اقتصادی در دو بعد عینی و ذهنی، احساس آنومی، اقتدارگرایی و تمایل به رفتارهای انحرافی نیز تشکیل شده است. نتایج نشان داد که کلیه ضرایب همبستگی بین متغیرهای تحقیق معنادار است و هر شش فرضیه تأیید شد. همچنین ضرایب استاندارد رگرسیون نشان دادند که کلیه مسیرهای مدل نظری پژوهش با پایگاه عینی تأیید می‌شود، اما این مدل با پایگاه ذهنی تأیید نشد. همچنین نتایج نشان دادند که آنومی، اقتدارگرایی و تمایل به رفتار انحرافی هر یک مسایل اجتماعی عمده‌ای برای جامعه ایران به شمار می‌آید و ارتباط درونی این متغیرها با تأکید بر بستر اقتصادی و طبقاتی بروز آنها باید مد نظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تمایل به رفتار انحرافی، احساس آنومی، اقتدارگرایی، پایگاه اجتماعی- اقتصادی.

۱- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان.

۲- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

۳- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز.

مقدمه

اصولاً جوامع در حال توسعه، در حال گذار از یک جامعه سنتی به جامعه مدرن و با بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مواجه‌اند (ستوده، ۱۳۸۳: ۳۰-۱۲۹).

گذار از سنت به مدرنیته اگر از نگاه دورکیمی بدان نگریسته شود می‌تواند به وضعیتی آنومیک (از هم‌گسیختگی هنجاری) منجر شود. از این منظر گذار از یک وضعیت اجتماعی پیشین به وضع جدید، چون با ضعف وجدان جمعی توأم است، به ضعف کارکرد کنترل اجتماعی بر امیال سیری‌ناپذیر بشر منجر می‌شود، او می‌نویسد: «هرگاه قواعد سنتی سست می‌شود، این امیال با پاداش‌های غنی‌تری تحریک می‌شوند و آنها را پرتوقع‌تر و کنترل‌ناپذیرتر می‌کند. بنابراین حالت بی‌قانونی و بی‌هنجاری با هیجان افسار گسیخته شدیدتر می‌شود» (دورکیم، به نقل از کوزر و روزنبرگ، ترجمه ارشاد، ۱۳۸۷: ۴۲۷). نسبت این دو نوع نگاه با شرایط کشور ما از آنجاست که تحولات و دگرگونی‌های عمده‌ای در ساختار اجتماعی ایران در ۳۰ سال گذشته رخ داده است که هر کدام از آنها مستلزم شیوه جدید زندگی برای مردم و سازگاری با وضع به وجود آمده را طلب می‌کند. انقلاب، جنگ، رشد سریع جمعیت، بسط و گسترش کمی سطوح آموزش عالی، گسترش سریع رسانه‌ها و ورود تکنولوژی‌های ارتباطی و ... هر کدام قواعد خاصی را بر زندگی روزمره افراد حاکم می‌کند و سازگاری با این قواعد فرایندی بلندمدت است. عدم سازگاری با این شرایط غلتیدن در یک فضای آنومیک را در پی دارد.

بسط و گسترش رسانه‌های جمعی و بالا رفتن کمی آموزش عالی گسترش آرزومندی‌هایی را در جامعه به دنبال می‌آورد، در حالی که وسایل و امکانات رسیدن به این آرزومندی‌ها به طور یکسان در جامعه فراهم نمی‌شود. این مسأله مورد تأکید رابرت مرتون (۱۹۶۸، ۱۹۳۸) است که بر شکاف بین اهداف فرهنگی و وسایل دستیابی به این اهداف تأکید دارد که این شکاف به آنومی و بروز رفتار انحرافی منجر می‌شود.

عمده‌ترین این آرزومندی‌ها، موفقیت مالی و کسب پرستیژ اجتماعی هستند. وقتی فرد در دستیابی به این اهداف با وسایل مشروع دچار ناکامی می‌شود برای رسیدن به این

اهداف تجویز شده فرهنگی از وسایل نامشروع استفاده می‌کند و همین مسأله بستر بروز انحرافات اجتماعی را پدید می‌آورد، به طوری که می‌توان گفت: ساختار اجتماعی فشار به سوی انحراف را بر فرد اعمال می‌کند (مرتون، ۱۹۶۸). البته باید توجه داشت که رفتار انحرافی در قالب جرم و بزهکاری تنها یکی از شیوه‌های سازگاری با این فشار ساختاری است. دیگر واکنش‌ها هم‌نوایی^۱، شعائرگرایی^۲، کناره‌جویی^۳ و طغیان^۴ هستند (مرتون، ۱۹۶۸) رابرت مرتون اعتقاد دارد: طبقات پایین جامعه به واسطه دست‌یابی محدودی که به وسایل مشروع برای رسیدن به اهداف فرهنگی دارند، بیشتر مستعد احساس آنومی و به تبع آن بروز رفتارهای انحرافی هستند. همین مسأله طرح نگاه طبقاتی به مسأله جرم و انحراف را پیش می‌کشد. بسیاری از تحقیقات صورت گرفته در غرب همانند (منارد^۵، ۱۹۹۵، هاووزر^۶، ۱۹۷۶؛ تی وان^۷، ۱۹۷۵؛ لی^۸، ۱۹۷۴؛ راشینگ^۹، ۱۹۷۱؛ میزروچی^{۱۰}، ۱۹۶۰؛ بل^{۱۱}، ۱۹۷۵) نشان داده‌اند که افراد طبقه پایین بیشتر مستعد بروز احساس آنومی هستند.

تلفیق نگاه مرتون و دورکیم در مورد آنومی از یک‌سو، تأکید بر متغیرهای ساختاری از جمله طبقه اجتماعی - اقتصادی است و از سوی دیگر تأکید بر متغیرهای کنترل اجتماعی از جمله متغیرهایی است که در بستر خانواده مطرح می‌شوند. تأکید بر متغیرهای زمینه کنترل اجتماعی، بعدها توسط هیرشی^{۱۲} بسط داده شد.

پیشینه تجربی پژوهش

برخی تحقیقات انجام شده در زمینه بزهکاری و جرم مطابق با مباحث مطرح شده به شرح زیرند:

باومروگستاوسون (۲۰۰۷) با استفاده از داده‌های ثانویه و تحلیل آنها نشان دادند که نرخ جرایم مالی به طور معناداری در حوزه‌های بالاتر هستند که به موفقیت مالی تعهد مفرطی

-
- 1- Conformism
 - 2- Ritualism
 - 3- Retreatism
 - 4- Rebellion
 - 5- Hirschi

وجود دارد و در عین حال تأکید اندکی به ابزارهای مشروع می‌شود. همچنین سطوح پایین تحصیلی و میزان تعهد به موفقیت مالی با جرایم مالی رابطه داشت. منارد (۱۹۹۵) در مطالعه معروف خود به آزمون نظریه مرتون پرداخت و نتایج او رابطه بین آنومی و بزهکاری را در بین نوجوانان نشان داد. وینسلو^۱ (۱۹۶۸) در تحقیق خود بر روی دانش‌آموزان دبیرستانی با استفاده از نظریه آنومی نشان داد که سطوح بالای بزهکاری در بین اقشار جامعه تلاش برای کسب پاداش‌های بین فردی و پرستیژ است که به واسطه ابزارهای غیرمشروع دنبال می‌شود. بوردوا (۹-۱۹۵۸) نشان داد که طبقه اجتماعی-اقتصادی و آنومی با رفتار بزهکارانه با هم رابطه دارند، مورد مطالعه آنها اطلاعات مربوط به نظرسنجی عمومی ۱۹۵۰ بود. لاندنر (۱۹۵۴) نیز نشان داد که طبقه و آنومی هر دو با رفتار بزهکارانه رابطه دارند. داده‌های مورد مطالعه نظرسنجی عمومی بزرگسالان شهر بالتیمور^۲ بود. رفیع‌پور (۱۳۷۸) در تحقیق خود بر روی ۳۵۰ نفر از سرپرستان خانوارها (همگی مردم) نشان داد که نه فقط دزدی و کارهای نامشروع افزایش یافته بلکه بالاخص در زمینه هنجارهای رسمی، عدم رعایت قواعد و هنجارها بسیار گسترده‌تر است. عوامل مؤثر بر عدم رعایت هنجارها عبارت بودند از: امید به آینده، تحمل وضعیت اقتصادی، اعتماد اجتماعی و پای‌بندی‌های مذهبی (رفیع‌پور، ۱۳۷۸: ۱۵۰۲). آنچه این پژوهش را از سایر پژوهش‌های موجود در این زمینه متمایز می‌کند تأکید بر مفهوم اقتدارگرایی است. شوارتز^۳ (۲۰۰۱، ۱۹۹۰، ۱۹۸۷) در تحقیقات خود نشان داد که مؤلفه اقتدارگرایی یکی از مؤلفه‌هایی است که زیر مجموعه ارزش‌های ارتقاء خود^۴ است و این در مقابل ارزش‌های تعالی خود^۵ قرار می‌گیرد که بر پذیرش دیگری به صورت برابر با خود و توجه به سعادت دیگری تأکید دارد. نوتی^۶ (۲۰۰۵) در پژوهش خود نشان داد که تأکید فرد بر ارزش‌های ارتقاء خود با رفتار انحرافی رابطه دارد. او آنومی، را به صورت عدم توازن بین علائق فردی و علائق اجتماعی تعریف نمود و با کمک بحث شوارتز فرضیه خود

1- Baumer & Gustapson

2- Winslow

3- Shcwarz

4- self-enhancement

5- self-enhancement

6- knoty

را به آزمون برد. نمونه مورد مطالعه‌ای او دانشجویان بودند. در مورد رابطه بین آنومی و اقتدارگرایی نیز سلسله تحقیقاتی به دنبال تحقیق سرول^۱ (۱۹۵۶) انجام شد. سرول نشان داد که احساس آنومی و اقتدارگرایی با تبعیض علیه برون گروه‌ها رابطه دارند. و در تحقیق خود به رابطه معنادار احساس آنومی و اقتدارگرایی اشاره نمود. به دنبال این پژوهش چندین پژوهش رابطه بین این متغیرها را تکرار کردند (روبرت و روکیچ^۲، ۱۹۵۶؛ مک دیل^۳، ۱۹۶۱، شپرز و دیگران^۴، ۱۹۹۲). پژوهش دیگری که یافته‌های آن با پژوهش‌های فوق همسو نیست توسط بوتلر^۵ (۲۰۰۹) صورت گرفت. او در تحقیق خود نشان داد افرادی که اقتدارگرایی بالایی دارند از موقعیت‌هایی که در آنها احتمال انحراف اجتماعی می‌رود ترس بیشتری دارند و از این موقعیت‌ها فاصله می‌گیرند. نمونه مورد مطالعه او ۱۲۳ دانشجوی روانشناسی بودند.

ادبیات نظری پژوهش

فضای آنومیکی که حاصل فروپاشی وجدان اخلاقی سنتی حاکم بر جامعه است به ذره‌ای شدن جامعه می‌انجامد و کنشگران عرصه اجتماعی را با یک خلأ اخلاقی مواجه می‌کند. این خلأ اخلاقی موجبات بی‌پناهی و بی‌قدرتی و احساس تنهایی را در فرد به وجود می‌آورد. مطابق نظرهای اریک فروم (۱۹۴۱، ترجمه فولادوند، ۱۳۴۱) فرد برای گریز از این موقعیت هراس آور به هم‌نوایی و سواسی با اقتدار موجود یا اقتدارگرایی روی می‌آورد.

به عبارت دیگر از نظر فروم آنومی می‌تواند علت اقتدارگرایی باشد (شپرز، ۱۹۹۲). آرنست نیز علت اقتدارگرایی و حرکت به سوی توتالیتاریانیسم را، احساس تک‌افتادگی و تنهایی توده‌ها می‌داند، به عبارت دیگر فضای آنومیکی، که دورکیم تشریح می‌کند، همان جامعه توده‌وار مورد تأکید آرنست و فروم است. ویژگی‌های اصلی انسان توده‌ای انزوا و نداشتن روابط بهنجار است.

-
- 1- Srole
 - 2- Robert & Rokeach
 - 3- Mcdill
 - 4- Sheepers et all
 - 5- Butler

در این شرایط فرد با پناه بردن به اقتدارگرایی «به منظور اجتناب از خطر پرسیدن و شک کردن، حق پرسیدن و شک کردن را از خود سلب می‌کند. او از «آزادی خویش می‌گریزد». تا از اضطراب بی‌معنایی فرار کند. حال او دیگر تنها نیست ... حال تعصب اضطرابی را که قرار بود بر آن غلبه کند نمایان می‌سازد، آن هم از طریق حمله و اعمال بی‌رویه خشونت نسبت به کسانی که مخالفند و با مخالفت خویش عواملی را در زندگی فرد متعصب برملا می‌کنند که او باید آنها را در خود منکوب نماید ناچار از سرکوب آنها در خود است، پس باید آنها را در دیگران نیز سرکوب کند» (تیلیش، ترجمه فرهادپور، ۱۳۶۶: ۷-۸۶).

اگر با نوع نگاه مرتون به مسأله نسبت آنومی و اقتدارگرایی و رابطه آن با رفتار انحرافی نگاه کنیم می‌توان گفت که برخی اقشار جامعه بع واسطه سبک زندگی خاصی که دارند بیشتر مستعد آنومی و به تبع آن اقتدارگرایی هستند که می‌تواند به رفتار انحرافی بینجامد. این نوع نگاه ابتدا در کار لیپست^۱ (۱۹۶۵) طرح شد. او پیشنهاد کرد که افراد متعلق به طبقه کارگر، در نگرش‌های اجتماعی خود اقتدارگراتر از دیگر اقشار جامعه هستند. علت این مسأله از نگاه لیپست به تحصیلات پایین، مشارکت پایین در نهادهای سیاسی و اجتماعی، مطالعه اندک، مشاغل سطح پایین و حاشیه‌ای، ناامنی اقتصادی و الگوی خانوادگی اقتدارگرایانه هستند (لیپست، ۱۹۵۹).

با توجه به نوع نگاه لیپست به مسأله اقتدارگرایی می‌توان آن را به این صورت تفسیر کرد که احساس آنومی بالایی که طبقات پایین دارند می‌تواند آنها را مستعد نگرش‌های اقتدارگرایانه کند. او معتقد است: «عامل مهمی که در اقتدارگرایی طبقه کارگر نقش دارد: فقدان امنیت اقتصادی و روانی، عدم اطمینان در مورد آینده اقتصادی، بیکاری و درآمد ناپایدار است» و این مسائل به واسطه ناامنی و ناکامی‌ایی که ایجاد می‌کنند - به زبان مرتون آنومی - باعث می‌شوند که افراد برای باز تعریف زندگی خود به ایدئولوژی افراطی روی بیاورند.

برای آزمون این فرضیه لیپست تحقیقاتی صورت گرفت که علی‌رغم انتقاداتی که به نظر لیپست داشتند وجود رابطه بین طبقه اجتماعی - اقتصادی و اقتدارگرایی را نشان دادند، بدین

1- Lipset

معنا که افراد طبقات پایین اقتدارگراتر هستند (لیپسیتز^۱، ۱۹۶۵؛ گراب^۲، ۱۹۶۸؛ ناپیر و جاست^۳، ۲۰۰۸).

می‌توان گفت که افراد اقتدارگرا به واسطه شاخصه‌های شخصیتی‌ای که دارند از جمله خودمحوری، پرخاشجویی، استبدادی نسبت به دیگران، سلطه‌گری و انعطاف‌ناپذیری در اندیشه (آدورنو و دیگران، ۱۹۵۰) بیشتر به سوی این این گزاره تمایل دارند که «هدف وسیله را توجیه می‌کند». «دیگری» در اندیشه فرد اقتدارگر وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف؛ به عبارت دیگر فرد اقتدارگرا را می‌توان فردی دانست که به هر قیمتی در پی ارتقاء خود است.

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش، توصیفی، تحلیلی و پیمایشی است و داده‌های اصلی پژوهش از طریق طرح پرسشنامه حاصل آمده و با نرم‌افزار Spss تحلیل شده‌اند. جامعه آماری این پژوهش کل دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز بودند. آمار آنان ۱۶۶۵۳ بر اساس اطلاعات مدیریت دانشگاه در سال ۱۳۸۸ بوده است. با توجه به اینکه زمینه اجتماعی کل دانشجویان ناشناخته بود و از هر قومی با فرهنگ متفاوت در دانشگاه حضور داشتند، لذا جهت اطمینان بیشتر از صحت حجم نمونه و قابلیت تعمیم آن به جامعه آماری به سفارش استاد راهنما ۱۰۰ پرسشنامه به نمونه آماری تحقیق افزوده شدند و جامعه آماری به دست آمده از فرمول کوکران که ۳۸۴ نفر بودند به ۴۸۴ نفر تغییر یافت و تعداد ۴ پرسشنامه به علت مخدوش بودن از روند بررسی حذف گردید و ۴۸۰ پرسشنامه برای تحلیل نهایی باقی ماند، از این تعداد ۲۳۰ نفر مرد و ۲۵۰ نفر زن بودند.

تعیین پایایی پرسشنامه، با استفاده از نرم‌افزار Spss آزمون آلفای کرونباخ انجام گردید. مقدار آلفای کرونباخ به دست آمده از طریق این آزمون (۰.۷۴۳) بیش از حد نصاب (۰.۷) است که نشان‌دهنده پایایی قابل قبول پرسشنامه است.

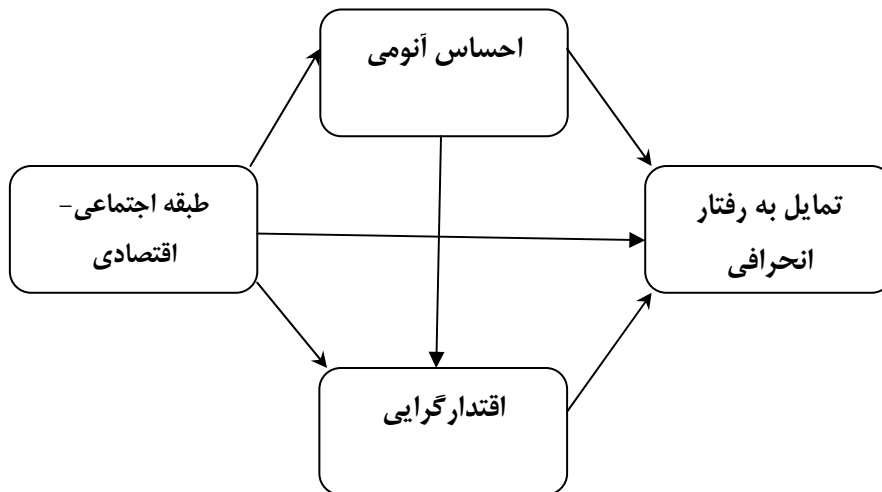
1- Lipsitz

2- Grab

3- Nopier & Jost

فرضیات پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی-اقتصادی (عینی و ذهنی) با تمایل به رفتار انحرافی رابطه معکوس دارد.
 - ۲- به نظر می‌رسد احساس آنومی با تمایل به رفتار انحرافی رابطه مثبت دارد.
 - ۳- به نظر می‌رسد اقتدارگرایی با تمایل به رفتار انحرافی رابطه مثبت دارد.
 - ۴- به نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی-اقتصادی (عینی و ذهنی) با احساس آنومی رابطه معکوس دارد.
 - ۵- به نظر می‌رسد پایگاه اجتماعی-اقتصادی (عینی و ذهنی) با اقتدارگرایی رابطه معکوس دارد.
 - ۶- به نظر می‌رسد احساس آنومی با اقتدارگرایی رابطه مثبت دارد.
- بنابراین روابط بین متغیرها را می‌توان در قالب مدل زیر مطرح کرد.



تعریف متغیرهای تحقیق و روایی آنها

علاوه بر اطلاعات جمعیت‌شناختی از جمله، سن، جنسیت و قومیت مواد زیر در پرسشنامه استفاده شد.

پایگاه اجتماعی- اقتصادی

به جایگاهی اشاره دارد که افراد در نظام قشربندی اقتصادی و توزیع نابرابر مادی اشغال می‌کنند؛ در این تعریف طبقه بر حسب استاندارد های مادی زندگی و معمولاً با درآمد یا ثروت تعریف می‌شود (ریتزر^۱، ۲۰۰۵: ۱۸-۱۷).

برای عملیاتی کردن پایگاه اجتماعی- اقتصادی از دو شیوه عینی و ذهنی استفاده شد. در این شیوه سنجش، شاخص‌های مربوط به شیوه عینی، شامل سطح تحصیلات والدین و میزان درآمد ماهانه خانوار هستند. برای عملیاتی کردن این متغیر، نمرات حاصل از پاسخ، پاسخگویان به سؤالات، «میزان درآمد ماهانه خانواده شما به تومان»، درآمد ماهانه به این صورت نمره‌گذاری شد «بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان=۱» تا «بالتر از ۱ میلیون تومان=۱۰». «سطح تحصیلات پدر به سال» و «سطح تحصیلات مادر به سال» نمرات حاصل با یکدیگر جمع شد و نمره پایگاه اجتماعی- اقتصادی در بعد عینی به صورت فاصله‌ای محاسبه گردید.

پایگاه اجتماعی- اقتصادی (ذهنی)

مقوله‌هایی اجتماعی هستند که عناصر مشترک ذهنی برجسته‌ای دارند و افراد آنها را به کار می‌گیرند تا خود را در یک نظام قشربندی اقتصادی رده‌بندی کنند (ریتزر، ۲۰۰۵: ۱۷).

منظور از ارزیابی ذهنی فرد از پایگاه اجتماعی- اقتصادی خود، پنداشت پاسخگو از جایگاه خود در ساختار اجتماعی است. بعد ذهنی طبقه اجتماعی با ابعاد چهارگانه درآمد، تحصیلات، شغل و مالکیت مسکن به صورت مقیاسی ترکیبی روی طیف لیکرت ارزیابی

می‌شوند. برای عملیاتی کردن این متغیر از مقیاس به کار رفته در مطالعه نبوی و دیگران (۱۳۸۷) استفاده شد. این مقیاس از ۶ آیت تشکیل شده است که برخی از این آیتم‌ها به این شرحند: «اگر مردم را به پنج طبقه اجتماعی-اقتصادی تقسیم کنند (خیلی بالا، بالا، متوسط، پایین، خیلی پایین) شما خود را در کدام طبقه اقتصادی جای می‌دهید؟» ضریب پایایی آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش نبوی و دیگران (۱۳۸۸) ۰/۷۱ گزارش شد، این ضریب در پژوهش حاضر ۰/۷۵ به دست آمد.

احساس انومی

به عنوان حالت ذهنی از بی‌هنجاری^۱ تعریف می‌شود که احساس‌های بریدن از اجتماع^۲، ناامیدی^۳، جدافتادگی^۴، بیگانگی از نهادهای اجتماعی و احساس بی‌قدرتی^۵ را دربرمی‌گیرد (سرول^۶، ۱۹۵۶).

برای سنجش احساس انومی از مقیاس احساس انومی سرول (۱۹۵۶) و خرده‌مقیاس بی‌هنجاری از مقیاس از خود بیگانگی دین^۷ (۱۹۶۸) - که دو مقیاس معروف و رایج برای سنجش احساس انومی هستند- استفاده کردیم. بعد از تلفیق این دو مقیاس و مرتب کردن آنها روی طیف ۵ نقطه‌ای لیکرت- «کاملاً موافق=۵» تا «کاملاً مخالف=۱»- و استفاده از نظر متخصصین برای اعتبار آیتم‌ها و تحلیل عوامل این دو مقیاس، ۱۳ آیت را روی طیف لیکرت برای عملیاتی کردن انومی به کار بردیم. نتایج تحلیل عوامل نشان داد که بار عاملی تمامی آیتم‌ها بالای ۰/۴۵ است و از این حیث به‌خوبی روی یک عامل جای می‌گیرند. نتایج تحلیل عوامل این آیتم‌ها در جدول شماره ۱ ارائه شده است. همچنین ضریب پایایی این مقیاس ۰/۸۶ است.

-
- 1- Nameless Ness
 - 2- Social detachment
 - 3- hopelessness
 - 4- separation
 - 5- powerlessness
 - 6- Srole
 - 7- Dean

جدول (۱) نتایج تحلیل عوامل آیت‌های احساس آنومی

بار عاملی	گویه
/۶۷۶	اینکه برای رفع مشکلات خود به مسئولان نامه بنویسیم هیچ فایده‌ای ندارد. برای اینکه مسئولان به فکر مشکلات مردم نیستند.
/۶۴۹	در این دوره زمانه باید فقط به فکر امروز خودمان باشیم، اینکه فردا چه اتفاقی می‌افتد اهمیتی ندارد.
/۷۳۱	امروزه اوضاع مردم روز به روز بدتر می‌شود نه بهتر.
/۵۸۰	این روزها واقعاً مشخص نیست که روی چه کسی می‌توان حساب کرد.
/۵۳۳	بعد از سلامت، پول مهم‌ترین چیز در زندگی است.
/۵۶۷	آدم بعضی وقتی‌ها شک می‌کند که غیر از پول چیز ارزشمند دیگری وجود دارد یا نه؟
/۵۰۸	برای پول درآوردن دیگر راه درست و غلطی وجود ندارد، فقط بعضی راه‌ها آسان‌تر و بعضی سخت‌ترند.
/۵۷۷	برای اکثر مردم واقعاً مهم نیست که چه اتفاقی برای دیگری می‌افتد.
/۶۰۰	نظرهای مردم آن چنان سریع تغییر می‌کند که نمی‌توان به چیزی اعتماد کرد.
/۶۸۰	همه چیز نسبی است، هیچ معیار قطعی وجود ندارد که مطابق آن بتوانیم زندگی کنیم.
/۴۷۲	بعضی وقت‌ها واقعاً نمی‌دانم که معنای زندگی چیست؟
/۷۳۱	تنها چیز قابل اطمینانی که وجود دارد این است که به هیچ چیز نمی‌توان اعتماد کرد.
/۶۲۶	با این همه آرای مختلفی که وجود دارد، (هفتاد دو ملت) واقعاً نمی‌دانیم که کدام‌یک را باور کنیم؟

اقتدارگرایی

آیت‌های این مقیاس از ۱۲ سؤال تشکیل شده بودند که برگرفته از مقیاس‌های معروف سنجش این متغیر بودند که با توجه به شرایط فرهنگی و سیاسی جامعه ایرانی انتخاب شدند. آیت‌هایی که انتخاب شدند برگرفته از کارهای افرادی از جمله (آلتمی^۱، ۱۹۹۸) و مقیاس F، (آدورنو^۲ و دیگران، ۱۹۵۰) بودند که با توجه به فضای فرهنگی جامعه ایران

1- Altemyer

2- Adorno

گزینش شدند. برخی آیتم‌های این مقیاس به این شرحند: «کاملاً موافق=۵»، «موافق=۴»، «تاحدودی=۳»، «مخالف=۲»، «کاملاً مخالف=۱».

نتایج تحلیل عوامل نشان داد که تمامی آیتم‌ها همبستگی بالای ۰/۴۰ با مقیاس دارند و ضریب پایایی آنها ۰/۷۸ بود. نتایج تحلیل عوامل این آیتم‌ها در جدول شماره ۱ ارائه شده است. ضریب پایایی این مقیاس در مطالعه حیدری و دیگران ۰/۸۸ بود. در مطالعه حاضر این ضریب ۰/۷۳ به دست آمد.

جدول (۲) نتایج تحلیل عوامل آیتم‌های اقتدارگرایی

بار عاملی	گویه
۱/۷۹۷	۱) احترام گذاشتن به فردصاحب قدرت از مهم‌ترین ارزش‌هایی است که باید به کودکان آموخت.
۱/۶۶۶	۲) بعضی جوانان دارای طرز فکر شورشی و ناسازگارانه هستند، که بهتر است این افکار سرکوب شوند تا جوانان در مسیر درست قرار گیرند.
۱/۵۰۳	۳) شرایط نابهنجار اخلاقی، که جامعه ما با آن مواجه است به این دلیل است که والدین دیگر از تنبیه بدنی استفاده نمی‌کنند.
۱/۶۷۹	۴) به نظر من خیلی خوب است که این روزها جوانان برای وضع قواعد زندگی خودشان آزادی عمل بیشتری دارند.*
۱/۷۰۲	۵) به نظر من خیلی خوب است که این روزها جوانان می‌توانند علیه اعمالی که میل به انجام آن ندارند، اعتراض کنند.*
۱/۵۵۸	۶) به نظر من نباید تنها یک مسیر درست برای زندگی متصور شد، بلکه هر کس می‌تواند مسیر خودش را داشته باشد.*
۱/۵۶۵	۷) فرقی نمی‌کند که فرد بالادست درست می‌گوید یا اشتباه، مردم باید در هر صورت از فرد بالادست خود حرف‌شنوی داشته باشند.
۱/۵۱۴	۸) اگر یک جامعه خیلی به اعضای خود اجازه بدهد که افکار و عقاید مختلف داشته باشند، زیاد دوام نمی‌آورد و از بین می‌رود.
۱/۵۲۲	۹) افرادی که در مورد شیوه‌های قدیمی و پذیرفته‌شده انجام کارها و امور خیلی شکاک هستند، معمولاً به مشکل بر می‌خورند.

* آیتم‌های ستاره‌دار معکوس نمره‌گذاری می‌شوند.

رفتار انحرافی

به میزان تمایل فرد به شکستن قوانین رسمی و عرفی در جامعه دارد، به گونه‌ای که رفتاری از فرد بروز یابد که بر طبق قانون جرم تلقی شود و یا خلاف اخلاقیات رایج در جامعه باشد.

برای سنجش این متغیر طیفی از رفتارهای انحرافی خفیف تا شدید را در قالب این سؤال بررسی کردیم که: «میزان توافق خود را با جملات زیر بیان نمایید». جملات مورد سؤال پیرامون رفتارهای انحرافی از این جمله بودند: اجتناب از دادن کرایه در حمل و نقل؛ مالیات ندادن در صورتی که بتوان از زیر مالیات در رفت، خریدن چیزی که احتمال دزدی بودن آن می‌رود. گرفتن رشوه در حین انجام وظیفه، گزارش ندادن خسارتی که ناخواسته به یک اتومبیل پارک کرده رسانده‌ایم.

در مجموع از ۵ آیتم برای سنجش استفاده شد. پاسخ‌ها روی طیف لیکرت از «کاملاً موافق=۵» تا «کاملاً مخالف=۱» درجه‌بندی شدند. ضریب پایایی آلفا برای این مقیاس ۰/۸۴ بود.

نتایج

جدول ۳ میانگین انحراف معیار و نمرات حداقل و حداکثر متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. همانطور که مشاهده می‌کنید میانگین نمره متغیر وابسته تحقیق - تمایل به رفتار انحرافی - ۱۴/۵۷ است و این عدد بالاتر از حد وسط تجربی مقیاس (= ۱۲/۵) است. چنین چیزی در مورد احساس آنومی نیز صادق است. میانگین احساس آنومی ۳۵/۱۱ است که این رقم نیز از حد وسط تجربی مقیاس (= ۳۲/۵) است. این ارقام توصیفی نشان می‌دهند که آنومی و تمایل به رفتار انحرافی می‌توانند دو مسأله اجتماعی باشند. جدول ۳ نشان می‌دهد که میانگین نمره اقتدارگرایی، ۲۲/۷۰ است یعنی تقریباً در حد وسط تجربی مقیاس (= ۲۲/۵) قرار دارد.

جدول (۳) آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

شاخص‌ها	احساس آنومی	اقتدارگرایی	تمایل به رفتار انحرافی
میانگین	۳۵/۱۱	۲۲/۶۹	۱۴/۵۶
انحراف استاندارد	۸/۸۶	۶/۲۱	۴/۵۴
چولگی	۰/۳۹۱	۰/۹۲۳	-۰/۲۲۱
حداقل	۱۳	۱۰	۱۲
حداکثر	۶۵	۴۴	۵
حداکثر تجربی مقیاس	۶۵	۴۵	۲۵

برای آزمون فرضیات پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون بهره گرفتیم. نتایج این آزمون در جدول ۴ آمده است. در فرضیه اول انتظار وجود رابطه معکوس بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی (در دو بعد عینی و ذهنی) با تمایل به رفتار انحرافی را داشتیم. همان‌طور که در جدول مشاهده می‌کنید ضریب همبستگی بین بعد عینی پایگاه با رفتار انحرافی $-۰/۱۶۰$ است. این ضریب برای بعد ذهنی $۰/۱۱۹$ و هر دو در سطح $۰/۰۱$ معنادار هستند. بنابراین فرضیه اول ما تأیید شد.

در فرضیه دوم انتظار داشتیم بین احساس آنومی و تمایل به رفتار انحرافی رابطه مثبت وجود داشته باشد. نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد که بین دو متغیر همبستگی $۰/۳۵۷$ برقرار است که در سطح $۰/۰۱$ معنادار و این نتیجه گویای اثبات فرضیه دوم تحقیق است.

در فرضیه سوم انتظار داشتیم بین اقتدارگرایی و تمایل به رفتار انحرافی رابطه مثبت وجود داشته باشد. نتایج جدول ۴ نشان می‌دهند که بین دو متغیر همبستگی $۰/۳۲۷$ برقرار است، که در سطح $۰/۰۱$ معنادار است. نتیجه به دست آمده، فرضیه ما را مبنی بر وجود رابطه معنادار بین اقتدارگرایی و تمایل به رفتار انحرافی تأیید می‌نماید.

در فرضیه چهارم انتظار می‌رفت که پایگاه اجتماعی-اقتصادی (در دو بعد عینی و ذهنی) با احساس آنومی رابطه عکس داشته باشد. جدول ۴ نشان می‌دهد که بین بعد عینی و آنومی همبستگی $-۰/۱۱۶$ وجود دارد ($p < .۰۵$) و این ضریب برای بعد ذهنی با آنومی $-۰/۱۱۹$ ($p < .۰۱$) و این نتیجه گویای اثبات فرضیه چهارم تحقیق است.

در فرضیه پنجم انتظار می‌رفت که پایگاه اجتماعی-اقتصادی (در دو بعد عینی و ذهنی) با اقتدارگرایی رابطه عکس داشته باشد. جدول ۴ نشان می‌دهند که بین بعد عینی و اقتدارگرایی همبستگی $-0/148$ وجود دارد ($p < 0.01$) و این ضریب برای بعد ذهنی با اقتدارگرایی $-0/110$ ($p < 0.05$) و نتیجه به دست آمده در این فرضیه گویای رابطه معکوس بین اقتدارگرایی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی است.

در فرضیه ششم انتظار می‌رفت که احساس آنومی با اقتدارگرایی رابطه مستقیم داشته باشد. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌کنید ضریب همبستگی بین دو متغیر $0/54$ ($p < 0.01$) است و فرضیه ما را تایید می‌کند.

جدول (۴) آزمون فرضیات و ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	پایگاه اجتماعی-اقتصادی (عینی)	پایگاه اجتماعی-اقتصادی (ذهنی)	احساس آنومی	اقتدارگرایی	رفتار انحرافی
پایگاه اجتماعی-اقتصادی (عینی)	-	$0/281^{**}$	$-0/116^*$	$-0/148^{**}$	$-0/160^{**}$
پایگاه اجتماعی-اقتصادی (ذهنی)	-	-	$-0/119^{**}$	$-0/110^*$	$-0/119^{**}$
احساس آنومی	-	-	-	$0/545^{**}$	$0/357^{**}$

** همبستگی در سطح $0/01$ معنادار است.

* همبستگی در سطح $0/05$ معنادار است.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید طبقه اجتماعی اقتصادی در هر دو بعد عینی و ذهنی با متغیر وابسته این پژوهش، یعنی رفتار انحرافی رابطه معکوس و معناداری نشان می‌دهد که مورد انتظار بود. از سوی دیگر وجود رابطه معکوس بین طبقه در هر دو بعد با احساس بی‌هنجاری نیز تأییدی است بر نظریات رابرت مرتون (۱۹۶۸، ۱۹۳۸) و با ادبیات تحقیق در این زمینه نیز همسوست. رابطه پر اهمیت دیگری که در سطح همبستگی وجود دارد رابطه بین طبقه در هر دو بعد با اقتدارگرایی است. این یافته با فرضیات لیپست (۱۹۶۵) همخوانی دارد و برای نخستین بار است که در ایران مورد آزمون قرار می‌گیرد.

تحلیل مسیر

برای آزمون مدل نظری پیشنهادی، از ضرایب استاندارد رگرسیون استفاده نمودیم. بدین

ترتیب مدل نظری را یک‌بار با پایگاه عینی به آزمون بردیم و یک بار با پایگاه عینی.

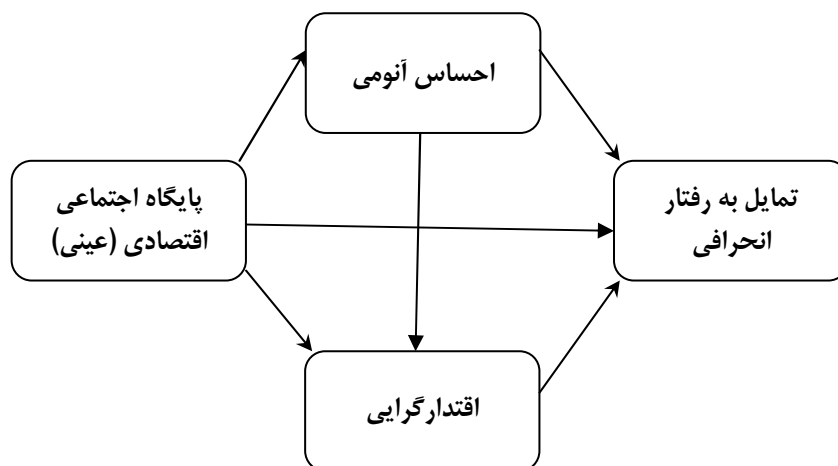
برای آزمون مدل با پایگاه عینی سه معادله طراحی کردیم. در معادله اول، احساس آنومی به پایگاه عینی بازگشت داده شد؛ اثر پایگاه عینی بر آنومی معنادار بود ($\beta = -0/16$). در معادله دوم اقتدارگرایی به پایگاه عینی و آنومی بازگشت داده شد؛ پایگاه عینی ($\beta = -0/086$) و آنومی ($\beta = -0/535$) هر دو بر اقتدارگرایی اثر معناداری داشتند. در معادله سوم رفتار انحرافی به سه متغیر پایگاه ذهنی، آنومی و اقتدارگرایی بازگشت داده شد. اثر سه متغیر پایگاه عینی ($\beta = -0/16$)، آنومی ($\beta = -0/16$)، و اقتدارگرایی ($\beta = -0/16$)، هر سه بر رفتار انحرافی معنادار بود و بدین ترتیب تمامی مسیرهای علی مدل پیشنهادی تأیید شد. نتایج این معادلات در جدول ۵ آمده است.

جدول (۵) ضرایب تحلیل مسیر برای پایگاه عینی

	معادله ۱	معادله ۲	معادله ۳
	آنومی	اقتدارگرایی	رفتار انحرافی
پایگاه عینی	$\beta = -0/116^*$ $B = -0/090$ $Std = 0/035$	$\beta = -0/086^*$ $B = -0/047$ $Std = 0/021$	$\beta = -0/105^*$ $B = -0/042$ $Std = 0/017$
آنومی		$\beta = -0/535^{**}$ $B = -0/375$ $Std = 0/027$	$\beta = 0/128^{**}$ $B = 0/249$ $Std = 0/026$
اقتدارگرایی			$\beta = 0/249^{**}$ $B = 0/129$ $Std = 0/037$
R^2	0/13	0/304	0/163

** در سطح 0/01 معنادار است

* در سطح 0/05 معنادار است



همچنین مدل پیشنهادی را با پایگاه ذهنی نیز به آزمون بردیم. معادلات طراحی شده عیناً همان معادلات مربوط به پایگاه ذهنی بود. در معادله اول نتیجه نشان داد که پایگاه ذهنی اثر معناداری بر احساس آنومی دارد ($\beta = -0/119$). در معادله دوم نتایج نشان داد که اثر پایگاه معنادار نیست، اما اثر آنومی معنادار است ($\beta = 0/119$) به عبارت دیگر آنومی متغیر واسطه بین پایگاه ذهنی و اقتدارگرایی شد. معنادار نبودن اثر پایگاه بر اقتدارگرایی گویای کاذب بودن روابط بین دو متغیر است؛ یعنی این روابط ناشی از متغیری غیر از متغیر مستقل است. در معادله سوم مشخص شد که اثر پایگاه معنادار نیست، اما اثر آنومی ($\beta = 0/248$) و اقتدارگرایی ($\beta = 0/184$) هر دو معنا دار است. یا به عبارت دیگر آنومی و اقتدارگرایی واسطه بین پایگاه ذهنی و رفتار انحرافی هستند.

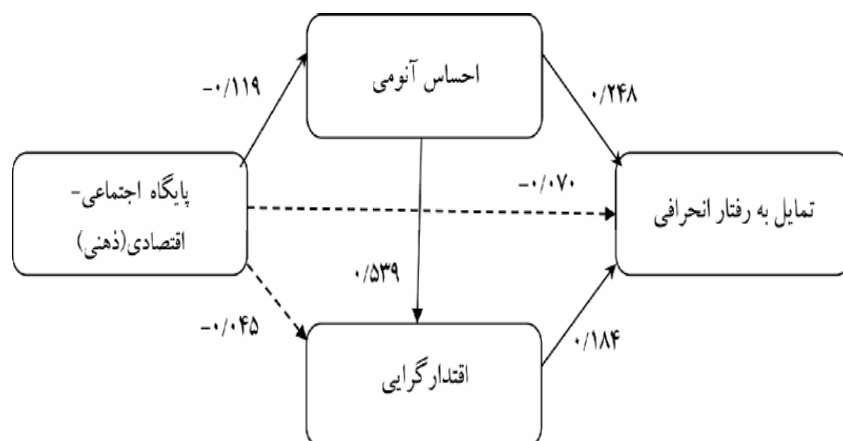
جدول (۶) ضرایب اثرات مستقیم و غیرمستقیم و اثر کل متغیرهای مستقل بر وابسته

اثر کل	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	
-0/155	-0/105	-0/05	پایگاه اجتماعی اقتصادی (عینی)
0/25	0/12	0/13	آنومی
0/249	0/249	-	اقتدارگرایی

هدف اصلی از تحلیل مسیر، ارزیابی آثار مستقیم و غیرمستقیم و در نهایت اثر کل هر یک از متغیرها بر متغیر وابسته است. در جدول ۶ آثار مستقیم و غیرمستقیم و اثر کل سنجیده شده است و نتایج گویای اثر آنومی بر متغیر تمایل به رفتار انحرافی دارای بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی است.

جدول (۷) ضرایب تحلیل مسیر برای پایگاه ذهنی

	معادله ۱ آنومی	معادله ۲ اقتدارگرایی	معادله ۳ رفتار انحرافی
پایگاه ذهنی	$\beta = -.119^{**}$ $B = -.273$ $Std = .104$	$\beta = -.045$ $B = -.073$ $Std = .062$	$\beta = -.070$ $B = -.082$ $Std = .050$
آنومی		$\beta = .539^{**}$ $B = .378$ $Std = .027$	$\beta = .248^{**}$ $B = .127$ $Std = .026$
اقتدارگرایی			$\beta = .184^{**}$ $B = .135$ $Std = .037$
R^2	.014	.299	.157



بحث و نتیجه‌گیری

تأکید بر آنومی و اقتدارگرایی به عنوان پیش‌زمینه‌هایی که می‌توانند به بروز رفتار انحرافی دامن بزنند این پژوهش را از سایر پژوهش‌های صورت گرفته در حیطه آنومی متمایز می‌کند. در این پژوهش شش فرضیه را با الهام از نظریه آنومی مرتون و نظریه اقتدارگرایی طبقه کارگر - از لیپست - تدوین کردیم و در سطح همبستگی به آزمون بردیم. هر شش فرضیه ما تایید شدند و نتایج حاصل با سایر پژوهش‌های تجربی در این حیطه همسو بود. همچنین مدل نظری پژوهش حاضر را با استفاده از ضرایب استاندارد رگرسیون یک‌بار با پایگاه عینی و بار دیگر با پایگاه ذهنی به آزمون بردیم. نتایج نشان داد که تمامی مسیرهای پیشنهادی با پایگاه عینی تأیید می‌شوند اما در پایگاه ذهنی، اولاً آنومی واسطه اثر پایگاه بر اقتدارگرایی است (و پایگاه ذهنی مستقیماً بر اقتدارگرایی اثر ندارد) و ثانیاً آنومی و اقتدارگرایی واسطه اثر پایگاه ذهنی بر رفتار انحرافی هستند (و پایگاه ذهنی اثر مستقیم بر رفتار انحرافی ندارد).

یافته‌ها نشان می‌دهد که آنومی و اقتدارگرایی متأثر از وضعیت اقتصادی و ساختار طبقاتی جامعه هستند، این مسأله به لحاظ نظری در مباحث لیپست (۱۹۶۵) و مرتون (۱۹۳۸، ۱۹۶۸) طرح شده است، اگر چه نسبت آنومی با رفتار انحرافی در بسیاری پژوهش‌ها تأکید شده است (کائو، ۲۰۰۷، ۲۰۰۴، منارد، ۱۹۹۵، وینسلو؛ ۱۹۶۸) اما نسبت بین اقتدارگرایی و رفتار انحرافی چندان توجه نشده است.

ساختار طبقاتی می‌تواند برای بروز آنومی فراهم کند و فضای آنومیک مطابق نظرهای آرنست ۱۹۵۰ و اریک فروم (۱۹۴۱) می‌تواند زمینه‌ای برای بروز اقتدارگرایی زمینه باشد. کنشگر آنومیک مستعد بروز رفتار انحرافی از یک‌سو و همچنین غلتیدن در اقتدارگرایی از سوی دیگر است. همچنین فرد اقتدارگرا با توجه به خودمحوری و مؤلفه‌های سادو مازوخیستی که دارد (فروم، ۱۹۴۱)، دیگری را، چه در مقام یک انسان و چه در مقام قانون، تنها به عنوان ابزاری می‌نگرد که در جهت اهداف او کاربرد دارند و این خود برای بروز رفتار انحرافی بستری را فراهم می‌آورد. نتایج این پژوهش این مسأله را به خوبی به اثبات رساند.

متأسفانه پژوهش‌هایی که در زمینه بررسی مسائل جامعه ایران صورت می‌گیرند چندان به نقش کلیدی طبقه اجتماعی- اقتصادی در تبیین معضلات اجتماعی توجه ندارند؛ این در حالی است که مسأله اقتصاد و اثر آن بر بروندهای رفتار کنشگران مسأله بسیار مهمی است. مسائل و بحران‌های اقتصادی موجود در جامعه ایران به عنوان یک مؤلفه ساختاری عمل می‌کند که مسائل اجتماعی ایران را باید در درون این ساختارهای طبقاتی مشاهده نمود.

البته باید توجه داشت که نمونه مورد مطالعه در پژوهش حاضر دانشجویان بودند و تعمیم نتایج حاضر باید با احتیاط صورت گیرد. پیشنهاد می‌شود که فرضیات این پژوهش در نمونه‌هایی غیر از دانشجویان نیز آزمون شوند تا توان مدل نظری پیشنهادی در سایر نمونه‌ها نیز بررسی شود.

منابع

- ۱- آرنه، هانا (۱۳۸۸)، «توتالیتاریسم»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر ثالث.
- ۲- تیلیش، پل (۱۳۸۸)، «شجاعت بودن»، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، «آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران»، تهران، انتشارات سروش.
- ۴- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۳)، «مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی»، تهران، آوای نور.
- ۵- فروم، اریک (۱۳۸۸)، «گریز از آزادی»، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر مروارید چاپ سیزدهم.
- ۶- کوزر، لوئیس، برنارد روزنبرگ (۱۳۸۷)، «نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی»، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
- ۷- نبوی، سیدعبدالحسین؛ حسینزاده، علی حسین؛ حسینی، سیده‌هاجر (۱۳۸۷)، «بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی- اقتصادی، احساس بی‌قدرتی و هویت قومی بر احساس امنیت اجتماعی»، سال دهم شماره ۲ (پیاپی ۳۹)، صص ۳۶-۹.
- 8- Adorno, T.W., Frenkel-Brunswik, E., Levinson, D.J., and Sanford, R.N. (1950), *The Authoritarian Personality*, Harper and Row, New York, Abridged Edition (1982), Norton and Company, New York.
- 9- Altemeyer, B. (1998), *The Other Authoritarian Personality*. In Zanna, M. (Ed.), *Advances in Experimental Social Psychology*, (Vol. 30, 47-92). San Diego: Academic Press.
- 10- Bell, Wendell (1957), Anomie, Social Isolation, and the Class Structure, *Sociometry*, 20(2):105-116.
- 11- Baumer, E.P., Gustavson, R. (2007), Social Organization and Instrumental Crimew: Assessing the Empirical Validity of Classic and Contemporary Anomie Theories” *Criminology*, V.45, N. 3.
- 12- Bordua, David J. (1958-1959), Juvenile Delinquency and Anomie: An Attempt at Replication, *Social Problem*, 6(3):230-238.

- 13- Butler, J.C. (2009), Authoritarianism and Fear of Deviance, *North American Journal of Psychology*, 11(1), 49-64.
- 14- Cao, Liqun (2004), Is American Society More Anomic? A Test of Merton's Theory with Cross-national Data, *International Journal of Comparative and Applied Criminal Justice*, 28(1): 15-32.
- 15- Cao, Liqun (2007), "Returning to Normality: Anomie and Crime in China", *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, Vol. 51, No 1, Pp 40-51.
- 16- Car, Leslie G; and William Hauser (1976), Anomie and Religiosity: An Empirical Reexamination, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 15(1): 69-74.
- 17- Durkheim, Emile [1897] (1966), Suicide, Translated by Spaulding, John A and George Simpdon, NY: Free Press.
- 18- Grabb, E.G. (1979), Working-Class Authoritarianism and Tolerance of Outgroups: A Reassessment, *The Public Opinion Quarterly*, 43(1), 36-47.
- 19- Knoty, Mark (2005), Microanomie: The Cognitive Foundations of the Relationship Between Anomie And Deviance, *Criminology*, 43(1): 107-132.
- 20- Lander, Bernard (1954), Toward an Understanding of Juvenile Delinquency, NY: Clumbia Univ.
- 21- Lee, Gary R. and Robert W. Clyde (1974), Religion, Socioeconomic Status, and Anomie, *Journal of the Scientific Study of Religion*, 13 (1): 35-47.
- 22- Lipset, S.M. (1959), Democracy and Working Class Authoritarianism, *American Sociological Review*, 24: 42-502.
- 23- Lipsitz, Lewis (1965), Working Class Authoritarianism: A Re-evaluation, *American Sociological Review*, 30:103-109.
- 24- McDill, Edward (1961), Anomie, Authoritarianism, Prejudice, and Socioeconomic Status: An Attempt AT Clarification, *Social Forces*, 39(3): 239-245.

- 25- Menard, Scott (1995), A Developmental Test of Mertonian Anomie Theory, *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 32(2): 136-174.
- 26- Mertom, Robert K. (1968), *Social Theory and Social Structure*, Newyork: Free Press.
- 27- Merton, Robert K. (1938), Social Structure and Anomie, *American Sociological Review*, 3: 672-682.
- 28- Mizruchi, Ephraim (1960), Social Structure and Anomie in Small City, *American Sociological Review*, 25(5):645-654.
- 29- Nopier, Jame L., Jost, John T. (2008), The Antidemocratic Personality Revisited: A Cross-national Investigation of Working Class Authoritarianism, *Journal of Social Issues*, 64(3): 595-617.
- 30- Rigby, K., Metzger, J.C., Ray, J.J. (1985), Working Class Authoritarianism IN England and Australia, *The journal of Social Psychology*, 126(2): 261-262.
- 31- Robert, Alan H. & Rokeach, Milton (1956), *The American Journal of Sociology*, 61(4): 355-358.
- 32- Rushing, William A. (1970). Class, Culture and "Social Structure and Anomie, *The American Journal of Sociology*, 76(5): 857-872.
- 33- Scheepers, Peer, Felling, Albert, Peters, Jan (1992), Anomie, Authoritarianism, And Ethnocentrism: Update of a Classic Theme And Empirical Test, *Politics and Individual*, 2(1):43-59.
- 34- Schwartz, Sahlom H. and Wolfgang Bilsky (1987), Toward a Universal Psychological Structure of Human Values, *Journal of Personality and Social Psychology*, 53:550-562.
- 35- Schwartz, Sahlom H. and Wolfgang Bilsky (1990), Toward a Theory of the Universal Content and Structure of Values: Extensions and Cross-Cultural Representations, *Journal of Personality and Social Psychology*, 58: 878-891.
- 36- Schwartz, Shalom H., Gila Melech, Arielle Lehmann, Steven Burgess, Mari Harris and Vicki Owens (2001), Extending the Cross-

Cultural Validity of the Theory of Basic Human Values with a Different Method of Measurement, *Journal of Cross Cultural Psychology*, 32:519-542.

- 37- Srole, Leo (1956), "Social Integration and Certain Corollaries: An Exploratory Study", *American Sociological Review*, Vol. 21, pp: 709-716.
- 38- Teevan, JR, James J. (1975), On Measuring Anomia: Suggested Modification of the Srole Scale, *The Pacific Sociological Review*, 18(2): 159-17.
- 39- Winslow, Robert W. (1968), Status Management in Adolescent Social System: A Reformulation of Merton's Anomie Theory, *The British Journal of Sociology*, 19(2): 143-159.